

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۹ مهر ۱۳۹۹

موضوع کلی: سوره بقره

مصادف با: ۱۲ صفر ۱۴۴۲

موضوع جزئی: آیه ۳۴ _ بخش دوم _ ماهیت ابلیس: قول سوم

جلسه: ۵

و بررسی آن _ روایات

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

خلاصه جلسه گذشته

در بخش دوم از آیه ۳۴ عرض کردیم یک بحث این است که ماهیت ابلیس چیست. دو قول در این باره به همراه ادله این دو قول ذکر شد. دو دلیل بر این نظر که ابلیس از ملائکه شمرده می‌شود و شش دلیل بر اینکه ابلیس از ملائکه نیست و جن است بیان شد.

قول سوم

قول سومی هم در اینجا وجود دارد که اشاره به این قول برای تکمیل بحث خالی از لطف نیست.

برخی از مفسران از جمله طبری و صاحب المنار عقیدشان بر این است که اختلاف ابلیس و ملائکه به حسب صنف است نه نوع؛ یعنی فرشتگان یک صنف اند و ابلیس صنفی دیگر است. ابلیس از اجنه است و ملائکه هم ملک اند ولی نوع هر دو یکی است. كَأَنَّ الْمَلَائِكَةَ عَلَى قِسْمِينَ، جن و غیر جن. ابلیس از یک صنف و از اجنه است و سایر ملائکه از صنفی دیگر و غیر جن اند. لذا تفاوت این‌ها، تفاوت ماهوی نیست بلکه صنفی است مانند اینکه بگوییم الإنسان علی صنفین، رجل و امرأة و همینطور صنف‌های دیگری که به اعتبارات مختلف می‌شود برای انسان تصویر کرد.^۱

بررسی قول سوم

این نظر که می‌تواند قول سومی باشد با توجه به این است که ما قول دوم را به این معنا بدانیم که ابلیس از ملائکه نیست و از اجنه است. با توجه به استدلال‌هایی که برای قول دوم ذکر شد یعنی اینکه از ملائکه نیست و از اجنه محسوب می‌شود و آنچه که در رد ادله قول اول ذکر شد که ابلیس از ملائکه است، بطلان این قول و نظر هم روشن می‌شود. بالاخره این تفاوت صنفی مبتنی بر این است که این‌ها از یک نوع باشند. یعنی اصل کون ابلیس من الملائكة در این دیدگاه مسلم است، منتهی می‌گویند از یک صنف خاصی از ملائکه است. ولی این بر خلاف آیات قرآن است، بر خلاف روایات است و بعضی از ادله‌ای که مخصوصاً در این چند جلسه ذکر کردیم، به صراحت نافی این احتمال است. وقتی ما می‌گوییم این‌ها از ملائکه اند، بالاخره مسئله عصمت ملائکه را چکار باید کرد؟ رسول بودنشان را چه باید کرد؟ ذریه داشتنشان را

۱. جامع البیان، ج ۱، ص ۲۶۲. المنار، ص ۲۶۵.

چکار باید کرد؟ نمی‌توان گفت که بعضی از ملائکه ذریه دارند و بعضی دیگر ندارد. نمی‌توان گفت که قسمی از ملائکه از آتش خلق شدند و قسمی دیگر از آتش خلق نشدند.

این‌ها موضوعاتی است که ممکن است التزام به آنها محذور عقلی نداشته باشد، ولی با این ادله سازگار نیست و با ظواهر مورد اشاره چه در آیات و چه در روایات همخوانی ندارد.

سوال:

استاد: اشتراک در نوع؟ خیر اصلاً می‌گوید نوع این‌ها فرشته است. بله گاهی شما می‌گویید مشترکات جن و فرشته چیست؟ جوابش می‌شود همان که شما می‌فرمایید. بالاخره هر نوع با نوع دیگری مشترکاتی دارند، اما باز این‌ها دو نوع محسوب می‌شوند. ولی این‌ها تصریح کردند که از نوع فرشته است. اینکه می‌گویند تفاوتشان صنفی است نه نوعی، معنایش همین است. این‌ها نمی‌خواهند بگویند این‌ها اشتراکاتی با هم دارند، بله اشتراکاتی حتی با انسان هم دارند به یک معنا. چه اینکه همه موجودات این عالم از جهاتی با هم اشتراکاتی دارند.

حق در مسئله

لذا از آنچه که گفته شد، به دست می‌آید که حق در مسئله همان است که مشهور امامیه به آن معتقدند و آن اینکه ابلیس از ملائکه نیست و تفاوتش هم با ملائکه صنفی نیست بلکه خودش از ملائکه محسوب می‌شود و جن است.

روایات درباره ماهیت ابلیس

این مطلبی است که برخی از روایات هم بر آن صحه می‌گذارند. روایات البته مقداری در این مسئله متفاوت است. یعنی اینطور نیست که بگوییم همه روایت از اول تا آخر مؤید این قول باشد که ابلیس از اجنه است. تفاوتی بین این روایات وجود دارد اما با توجه به آیات قرآنی و شاید بتوان گفت روایات بیشتری که در این زمینه وجود دارد، همگی تأیید می‌کند که ابلیس از ملائکه نیست. چون مثلاً در برخی از روایات می‌گویند ابلیس از ملائکه بود ولی بعد که کفرش آشکار شد، معلوم شد که از آن‌ها نیست و یا جدا شد.

ظاهر بعضی از روایات این است، یعنی یک معیتی را با ملائکه برای ابلیس بیان کرده و چه بسا همین باعث شده عده‌ای بگویند قبلاً از ملائکه بوده و لذا *كَانَ مِنَ الْجِنِّ* را به معنای *صَارَ مِنَ الْجِنِّ* گرفتند.

سوال:

استاد: بله این را عرض کردیم که می‌تواند بخاطر مخالفت با آنها باشد، یعنی مخالفت باعث شده که از باب تغلیب بگویند *كَانَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ*. روایات را ملاحظه بفرمایید، چون بعضی از روایات به اینکه از جن است و از ملائکه نیست تصریح دارد.

سوال:

استاد: بخشی از این‌ها را انسان نمی‌داند که این نور ناشی از نار است یا نوری دیگر است. ولی اصلش این است که منشأ خلق را در آنجا می‌گوید طین و اینجا می‌گوید نار و گویا برای ملائکه هم متفاوت است.

روایت اول

عن أبي عبد الله (عليه السلام) فإن إبليس كان مع الملائكة في السماء يعبدُ الله و كانت الملائكة تظنُّ أنه منهم و لم يكن منهم. فلما أمر الله الملائكة بالسجود لآدم، أخرج ما كان في قلب إبليس من الحسد. می‌گوید ابلیس در آسمان همراه ملائکه بود و خدا را عبادت می‌کرد. ملائکه گمان می‌کردند اینهم از آنان است و لم یکن منهم. آن زمانی که خداوند امر کرد به ملائکه که در برابر آدم سجده کنند، أخرج، او خارج کرد و یا خارج شد آنچه که در قلب ابلیس بود و آن حسد بود. ملائکه که حسد نداشتند بلکه ابلیس حسد داشت و حسادتش آشکار شد. فعلمت الملائكة أن إبليس لم یکن منهم. آنجا بود که فهمیدند ابلیس از آنها نبوده. فقيل له فكيف وقع الأمر على إبليس و إنما أمر الله الملائكة بالسجود لآدم؟ از امام صادق (عليه السلام) سوال شد که خداوند تبارک و تعالی امر کرد به ملائکه چون گفت «و إذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم». پس امر خدا واقع شد به ملائکه؛ کأن پاسخ امام که می‌گوید ابلیس از ملائکه نبود، تولید یک سوال جدیدی کرد که شما که می‌گویید از ملائکه نبود، فكيف وقع الأمر على إبليس؟ پس چگونه امر به سجده بر ابلیس واقع شد؟ به چه دلیل می‌گوید خدا به او امر کرد؟ شما که می‌گویید از آنها نبوده! فقال (عليه السلام) كان إبليس منهم بالولاء و لم یکن من جنس الملائكة. این‌ها با هم یک پیوند و ارتباطی داشتند اما از جنس ملائکه نبود. و ذلك أن الله خلق خلقاً قبل آدم و كان إبليس حاكماً في الأرض فأتوا و أفسدوا و سفكُ الدماء فبعث الله ملائكة فقتلوههم و أسروا إلى إبليس و رفعوا إلى السماء فكان مع الملائكة يعبدُ الله إلى أن خلق الله تبارك و تعالی آدم. امام می‌فرماید: او از جنس آنها نبود برای اینکه قبل از خلق آدم موجوداتی در زمین بودند که (در بعضی از تعابیر دارد که آنها نسناس بودند) فساد می‌کردند، سرکشی می‌کردند و حاکمشان هم خود ابلیس بود. آنگاه خداوند ملائکه را فرستاد و آنها را کشتند و از بین بردند و ابلیس را به اسارت گرفتند و به سوی آسمان بردند و او در آنجا شروع کرد به عبادت حق تعالی تا اینکه خداوند آدم را آفرید.^۱

این روایات البته اصولاً به عنوان تائید و مؤید ذکر می‌شود. به هر حال سند این روایت چندان محکم نیست اما ما صرفاً به عنوان مؤید آن سخنی که گفتیم این روایات را نقل می‌کنیم.

در این روایت صریحاً می‌گوید که از ملائکه نبوده و نیست و سوالی که می‌کنند پس چرا اگر از ملائکه نبود به او امر شده به وضوح این مطلب را نشان می‌دهد.

۱. نورالتقلین، ج ۱، ص ۵۶، حدیث ۹۳.

روایت دوم

عن جمیل بن درّاج سألتُ أبا عبد الله (عليه السلام) عن إبليس أكان من الملائكة أو كان يلي شيئاً من أمر السماء؟ جميل می‌گوید من از امام صادق سوال کردم که آیا ابلیس از ملائکه بود یا اینکه امری از امور آسمان بود که به او امر صورت گرفت؟ امام می‌فرماید: لم یکن من الملائكة، نه از ملائکه بود. و لم یکن یلی شیئاً من أمر السماء و لا کرام.^۱ دقت بفرمایید که همه این روایات بر عدم کون ابلیس من الملائكة صراحت دارد

روایت سوم

عن الصادق (عليه السلام): إن الملائكة كانوا يحسبون أن إبليس منهم و كان في علم الله انه ليس منهم. ملائکه گمان می‌کردند ابلیس از این‌ها است، اما در علم خدا اینچنین نبود. فاستخرج ما في نفسه بالحمية و الغضب فقال خلقتني من نار و خلقتة من طين.^۲

این روایت یک ذیلی دارد که بر اساس آن عدم کونه من الملائكة را به یک نحو دیگری تفسیر می‌توان کرد. می‌گوید ملائکه گمان می‌کردند که این از خودشان است ولی معلوم شد که نیست. منتهی می‌گوید کان فی علم الله أنه ليس منهم، در علم خدا اینچنین بود که او از ملائکه نیست. اینکه در علم خدا معلوم بود که از آن‌ها نیست و بعد به دنبالش می‌گوید فاستخرج ما في نفسه بالحمية و الغضب، یعنی می‌خواهد بگوید که این مبتلا به حسد، کبر و کفر بود. این فرق می‌کند، یعنی ممکن است بگوییم که طبق این روایت می‌تواند ملکی باشد که چنین رفتاری‌ها را هم داشت. مانند قول سوم که بعضی به آن قائل بودند، یعنی یک صنفی از ملائکه بوده، کأن ملائکه دو صنف بودند که صنفی از آنها معصیت کار بودند مانند بخشی از اجنه و صنف دیگرشان هم اینطور نبودند. ما به ادله دیگر که این را رد می‌کند فعلا کاری نداریم، اما ظاهر این روایت این است که وقتی می‌گوید و كان في علم الله انه ليس منهم، یعنی ليس منهم في الإيمان، ليس منهم في العبودية، ليس منهم بحسب الإطاعة. آنجا باعث شد که باطنش آشکار شود ولی خداوند از اول می‌دانست که او باطنش خراب است.^۳

سوال:

استاد: بله این را در بعضی از روایات مانند همین روایتی که خواندیم، این بخشش می‌تواند مؤید آن باشد ولی حداقلی برایش ذکر نشده است. یعنی قائلی نداریم که به این ملتزم شده باشد.

۱. نورالتقلین، ج ۱، ص ۵۶، حدیث ۹۴.

۲. نورالتقلین، ج ۱، ص ۵۷، حدیث ۹۷.

۳. نورالتقلین، ج ۱، ص ۵۷، حدیث ۹۷.

روایت چهارم

عن الصادق (علیه السلام): الآباءُ ثلاثة، آدمٌ وُلِدَ مؤمناً و الجانُّ وُلِدَ مؤمناً و کافراً و ابلیسٌ وُلِدَ کافراً و لیس فیهم نتاج. إنما بیض و یفرخ و وُلْدُهُ ذکور لیس فیهم أناث.^۱ می‌گوید آباء سه دسته هستند، آدم که به صورت مؤمن متولد شد. این شاید به شخص آدم اشاره داشته باشد و یا فطرت آدم. اجنه که به صورت مؤمن و یا کافر متولد شدند. و ابلیس که کافر متولد شد.

اینجا درست است که می‌گوید آباء سه دسته هستند و این‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کند، اما این تقسیم بندی به حسب ایمان و کفر است. می‌گوید آدم وُلِدَ مؤمناً. جان هر دو قسم را دارد. ابلیس فقط کافر است. اینجا ممکن است کسی بگوید اینجا کأن این‌ها سه صنف اند؛ آدم، جن و ابلیس. ابلیس در عرض آنها قرار گرفته چون خودش دارد می‌گوید جان هم مؤمن دارد و هم کافر، اگر ابلیس از اجنه بود پس چرا می‌گوید وُلِدَ کافراً؟ پاسخش این است که این منافات ندارد چون ابلیس از آن دسته از اجنه ای است که کافر متولد شده است. پس معنایش این نیست که ابلیس قسمی ثالث است در برابر جن و آدم و اصلاً در اینجا مسئله ملائکه را به میان نیاورده است چون درباره ملائکه وُلِدَ کافراً معنایی ندارد.

سوال:

استاد: آن بحثی دیگر است. مگر با عدل الهی می‌سازد که خداوند جهنم را خلق کند؟ جهنم یک حقیقت و یک موجود است. وجود شیطان هم از یک زاویه نعمت است.

سوال:

استاد: نظام احسن اقتضا می‌کند که آنهم باشد. حال می‌گوید چرا وُلِدَ کافراً؟ فلسفه خلقت شیطان این است، اما فقط خود این موجود را مطلقاً نباید دید وقتی برای همه نظام هستی نعمت است شیطان می‌گوید من فقط دعوت می‌کنم، مگر کسی را به زور برده است؟ شما می‌گویید که چرا دعوت کردن او باید او را به جهنم ببرد و اهل آتش باشد؟ او خودش از نار است. شاید اصلاً حقیقت آتش همان شیطان باشد.

سوال:

استاد: خیر، می‌خواهم عرض کنم که معلوم نیست عذاب شیطان از جنس عذاب ما باشد. بله مهمترین عذاب او رانده شدن از درگاه الهی بود. آن شخصی که با آن سابقه که جزء مقربین بود، وقتی رانده شد خودش بزرگترین عذاب برای او بود. آنچه که دارد انجام می‌دهد از اول خلقت تا به آخر، همگی بر همین اساس است. یعنی غضبناکی او، حسادت او و کفرش شدیدتر می‌شود چون از آن مقام و درگاه رانده شد. شما ببیند آدم هم رانده شد، ابلیس هم رانده شد. اما رانده شدن آدم

۱. نورالتقلین، ج ۱، ص ۵۹، حدیث ۱۰۹.

باعث شد او توبه کند و دوباره مسیر تقرب و جبران را دنبال کند. اما رانده شدن او بر کفرش و بر استکبارش افزوده کرد. مسئله عذاب ابلیس بحثی دیگر است.

سوال:

استاد: خیر، هیچکدام این‌ها بدون اذن الهی نبوده، بلکه انسانی بوده که مأمور ابلیس و شیطان بوده است.

سوال:

استاد: آن می‌شود «یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ». بالاخره هر جمعیتی یک امامی دارد و با امامشان می‌روند به سمت جهنم. این بحث مفصلی است که عذاب ابلیس واقعا حقیقتش چیست و چگونه محقق می‌شود و فکر نکنید که الان ابلیس در آرامش است بعدا عذاب می‌بیند، بلکه ابلیس همواره در عذاب است برای اینکه حسادت، کینه، دروغ و همه رذیلت‌ها در واقع در عالم ماده واقعیتش دیده نمی‌شود او خودش عین رذالت، کثافت و قذارت است. خود اینکه یک موجودی عین قذارت باشد خودش بالاترین عذاب است. بله ممکن است بگویید دست خودش نبود که اینچنین شد، او را اینچنین خلق کردند، وُلِدَ كَافِرًا و اینکه چنین شخصی چگونه عذاب می‌شود، بحث‌هایی است که از این مجال خارج است.

به هر حال با اینکه بعضی از روایات قابلیت این معنا را دارند که ما ابلیس را از ملائکه بدانیم، ولی مجموع روایات و احادیثی که در این رابطه ذکر شده، ظن به ملک نبودن ابلیس را تقویت می‌کند.

روایات بیشتر از این‌ها است ولی به نظر می‌رسد که برای اثبات مدعا همین‌ها کافی باشد.

«والحمد لله رب العالمین»